

دیکته‌ی روز چهارشنبه

بابا یک کتاب به من داد.

کاکتوس کنارِ کوزه است.

با برادرم یک کدو کاشتیم.

اکرم کودک را ساکت می‌کند.

یک بادکنک آبی در آسمان دیده می‌شود.

پدرم کارمندِ بانک است.

لک‌لک کنارِ آب است.

مامان آش با کشکِ تازه داد.

تاکسی کنارِ دبستان ایستاد.

شب تاریک است.

ما کم‌کم باسواد می‌شویم.

بانکِ مرکزی بسیار بزرگ است.

ما نباید به کبریت دست بزنیم.

یک کشتی از دور دیده می‌شود.